

## گفتمان و مطالعات اسلامی و ایرانی

چکیده: گفتمان از جمله روش‌های پسامدرن محسوب می‌شود که در مقابل روش‌های کلاسیک و خطی - تاریخی قرار دارد. استفاده از این روش در مطالعات اسلامی و ایرانی دستاوردهای جدیدی به ارمغان می‌آورد و نگرش محقق را به موضوع تحقیق عوض می‌کند. براساس این روش، نشانه‌ها حول دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند و هویت یک گفتمان در ضدیت (خصومت) با گفتمان‌های دیگر شکل می‌گیرد. هرچند گفتمان بر اصل نسبیت تکیه می‌زند، ولی با تفکیک قائل شدن بین متون مقدس و قرائت‌های موجود از آنها تا حدی این مشکل حل می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان، پسامدرنیسم، نشانه، مفصل‌بندی، دال مرکزی، ضدیت (خصومت)، دیگری، اسلام سیاسی و شرق‌شناسی.

\* محقق حوزوی و استادیار علوم سیاسی در دانشگاه مفید.

## تعریف گفتمان

دیوید هوارث گفتمان را نظامی از اعمال معنادار که به سوژه و ابژه هویت می‌بخشد، تعریف کرده است.<sup>۱</sup> در زبان‌شناسی، گفتمان را به شبکه ساختاری و به هم‌تنیده گزاره‌ها تعریف کرده‌اند. گفتمان را نیز به حوزه موضوعاتی که در آن قدرت، گزاره‌های درست یا غلطی را شکل می‌دهد تعریف کرده‌اند. گفتمان‌ها به‌طور نظام‌مند موضوعات و سوژه‌هایی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند، موضوعات را می‌سازند و خود را پنهان می‌کنند. از دیدگاه فوکو، گفتمان‌ها تولید دانش می‌کنند، گفتمان را می‌توان به تمامی شکل‌های ارتباط فرهنگی تعریف کرد.

تیم دانت منظور فوکو از گفتمان را توده‌بی‌شکل عبارات و گزاره‌هایی که در آن دیرینه‌شناس نظم و قاعده پراکنده‌گی را کشف می‌کند، بیان کرده است.<sup>۲</sup> از نظر فوکو گفتمان سه معنا دارد: گاهی به عنوان یک قلمرو عام برای همه گفته‌ها، گاهی به عنوان قابلیت تفرد گروهی از گفته‌ها، و گاهی به عنوان عملی نظام‌یافته که موجب شماری مشخص از گفته‌ها است.<sup>۳</sup> صورتبندی گفتمانی دانش - قدرت، نظامی از حقیقت را تولید می‌کند.

به اعتقاد فوکو تاریخ نه بستر یک پارچه حوادث مستمر، بلکه مجموعه‌ای از انقطاع‌ها است. از منظر شالوده‌شکنانه «دریدا» می‌توان گفت که تاریخ نشانی از هیچ پدیده مجرد نیست، بلکه صرفاً در یک رابطه هم‌نشینی و جان‌نشینی و هم‌زمانی و در زمانی است که پدیده‌ها هویت می‌یابند. گفتمان در معنای جدید دربرگیرنده علایم نشانه‌های زبان‌شناسانه (گفتاری - نوشتاری) و نیز غیر زبان‌شناسانه (رفتاری - روانی) است. به قول سوسور از منظر تحلیل‌گر گفتمانی، یک پدیده تاریخی به مثابه نشانه ترکیبی است از دال و مدلول. دال به اعتبار اینکه در بستر کدامین گفتمان نقش بازی می‌کند می‌تواند به مدلول‌های گوناگونی ارجاع دهد. رابطه سترون و ثابتی بین دال و مدلول وجود ندارد و این انسان‌ها هستند که به فراخور فضا و محیط گفتمانی خود معنا و پیامی را قرارداد و تعریف می‌کنند.<sup>۴</sup> در مجموع می‌توان گفت بر اساس رویکردهای مختلفی که از گفتمان وجود دارد تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است.

## کارکردهای استراتژیک گفتمان‌ها

۱. اجبار:<sup>۵</sup> نمونه‌های روشن این کارکرد، کنش‌های گفتمانی هستند که توسط ضمانت‌های اجرایی (قانونی و فیزیکی) مورد حمایت قرار می‌گیرند: فرامین، قوانین، دستورات و... .

۲. مقاومت، مخالفت و اعتراض: بسیاری از استراتژی‌های گفتمان که توسط صاحبان قدرت برای اجبار به کار گرفته می‌شود، می‌توانند توسط قدرت مخالف نیز استعمال گردند.

۳. پنهان‌کاری:<sup>۶</sup> کنترل سیاسی شامل کنترل اطلاعات بوده که بنا به تعریف موضوع کنترل گفتمان است.

۴. مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌زدایی: بازیگران سیاسی چه به صورت افراد یا گروه‌ها با صرف نیروی فیزیکی عمل نمی‌کنند؛ به‌جز در موارد نادر که در این صورت جای تردید است بتوان از سیاست صحبت کرد.

در ایجاد پیوند میان کار ویژه‌های استراتژیک با تحلیل زبان شناختی متن و گفتار، کلیه سطوح و جوانب زبان را باید به‌خاطر داشت. تحلیل گفتمان را به‌عنوان یک روش تحلیل در علوم اجتماعی، می‌توان در جمله‌ای کوتاه این‌گونه تعریف کرد: «شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است».<sup>۷</sup> از اواسط قرن گذشته، پارادایم اثبات‌گرایی<sup>۸</sup> توسط رقبای جدیدی همچون نظریه‌های زبانی - گفتمانی، هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی به چالش کشیده شد. در سال‌های اخیر نظریه گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، بالاخص علوم سیاسی، کاربرد وسیعی یافته است. شاید مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را بتوان در ناکارآمدی نظریه‌های پوزیتیویستی جست‌وجو کرد.

## رویکردهای تحلیل گفتمان و روش‌های پسامدرن

تحلیل گفتمانی دارای نحله‌های گوناگونی است؛ به شکلی که استفاده از هر یک از آنها به‌عنوان روش علوم اجتماعی نتایجی نسبتاً متمایز به‌همراه خواهد داشت. نظریه‌های گفتمان برگرفته از نظریه‌های سوسور در زبان‌شناسی است. سپس در

دیرینه‌شناسی فوکو با معرفت‌شناسی پیوند یافت. فوکو در تبارشناسی به جست‌وجوی رابطه قدرت - دانش و پیوند گفتمان‌ها و قدرت برآمد. لاکلا و موف ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان‌شناسی سوسور و پساساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی این نظریه را در حوزه علوم سیاسی بسط دادند. بدین ترتیب نظریه گفتمان در نزد این دو اندیشمند با سیاست و اجتماع پیوند خورد. نورمن فرکلاف نیز با تحلیل زبان‌شناسانه متون و بررسی رابطه آنها با واقعیت و قدرت توانست گرایش‌های بینابینی در نظریه‌های گفتمان ایجاد کند.

تحلیل گفتمان با رویکردهای مختلف توسط متفکران گوناگون مطرح شده است. مهم‌ترین این رویکردها عبارتند از:

۱. رویکرد ساختارگرایانه؛

۲. رویکرد کارکردگرایانه (نقش‌گرایانه)؛

۳. رویکرد معرفت‌شناسانه؛

۴. تحلیل انتقادی گفتمان؛

۵. دیرینه‌شناسی و تبارشناسی؛

۶. تحلیل گفتمان لاکلا و موف.

زبان ابزاری مهم برای ایجاد رابطه و بیان دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی است. از طریق تحلیل گفتمان می‌توان روابط، قدرت و موضع صاحب متن را که در داخل و خارج متن نهفته است، شناسایی کرد. سوسور زبان‌شناس سوئیسی با طرح ساختارهای زبانی، اولین قدم‌ها را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت. هرچند مدت‌ها طول کشید تا نظریه ساختارگرایی زبانی وی برای فهم و توضیح فرایندهای اجتماعی به کار آید. گفتار عمل فردی و زبان امری اجتماعی است.<sup>۹</sup> وی با تمایز زبان و سخن امر اجتماعی را از امر فردی متمایز می‌کند.<sup>۱۰</sup> از دیدگاه سوسور، عنصر اصلی زبان نشانه‌ها هستند. هیچ ارتباط ضروری و طبیعی حتی وضعی نیز بین نشانه‌ها و مدلول وجود ندارد.

نظریه گفتمان پس از حدود دو دهه از زبان‌شناسی به تحلیل‌های انتقادی در حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشیده شد. به نظر فرکلاف نظریه‌های غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی اعمال گفتمانی توجه نداشته و صرفاً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد

اعمال گفتمانی بسنده می‌کنند. اما تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت و نابرابری، پیش فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان و باز تولید اجتماعی ایدئولوژی زور توجه کرده و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنش‌گران، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد.<sup>۱۱</sup> در حالی که سوسور در مفهومی که از کاربرد زبان یا گفتار عرضه کرده، به جنبه‌های فردی و غیر اجتماعی آن نظر دارد؛ فرکلاف با به کار بردن اصطلاح «گفتمان» بر این نکته تأکید می‌کند که کاربرد زبان در لابه‌لای روابط و فرایند اجتماعی محصور شده است؛ روابط و فرایندهایی که به نحوی نظام‌مند، گوناگونی زبانی را رقم می‌زنند، که از جمله آنها می‌توان به صورت‌های زبانی که در متن ظاهر می‌شوند، اشاره کرد.

فرکلاف رابطه متن را با زمینه متن، این گونه ترسیم نموده است:

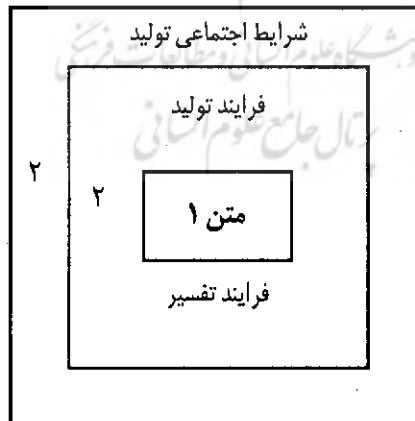
۱. متن از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند و متن را

تشکیل می‌دهند؛

۲. این متن در یک فرایند گسترده تولید و تفسیر می‌شود؛

۳. این مجموعه (بافت متن و فرایند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی

شکل می‌گیرد.<sup>۱۲</sup>



فو کو هم در روش شناسی خود به ترتیب سه دوره را گذراند: روش گفتمان و دیرینه‌شناسی<sup>۱۳</sup> (۱۹۵۴ - ۱۹۶۹)، برقراری رابطه عقیده و عمل با رگه‌های تبارشناسی (۱۹۷۰ - ۱۹۷۵) و بالاخره استفاده از روش تبارشناسی بالاخص در شکل‌گیری مفهوم «خود» و جنسیت (۱۹۷۷ - ۱۹۸۴).<sup>۱۴</sup> وی در دیرینه‌شناسی درصدد توضیح قواعد صورت‌بندی است که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهند و در آثار بعدی‌اش، با تبارشناسی می‌کوشد ظهور تاریخی صورت‌بندی‌های گفتمانی را با جست‌وجوی ارتباط با قدرت و سلطه بررسی کند. در اینجا او می‌کوشد تا گزارش‌های انسان‌محور را از گفتمان طرد کند؛ زیرا به نظر فو کو اینها یک سوژه بنیانگذار را به عنوان منشأ گفتمان مطرح می‌کنند که عامل تداوم و هویت آن نیز محسوب می‌شود. همچنین به نظر فو کو پیچیدگی گفتمان مانع از آن است که آن را به حوزه خاصی چون عوامل مادی (به طور مثال در مارکسیسم) تقلیل داد.

دیرینه‌شناسی به دنبال آشکار کردن پنج چیز است: ۱. چگونه عناصر گفتمانی مختلف بر اساس قواعدی مشابه ایجاد شده‌اند؛ ۲. گستره این قواعد؛ ۳. چگونه مفاهیم مختلف، شخصیت (ویژگی) شخصی را کاملاً اشغال می‌کنند؛ ۴. یک نکته واحد چگونه دو یا چند عنصر دیرینه‌شناسی مختلف دارد؛ ۵. روابط مختلف برای ایجاد همبستگی دیرینه‌شناسی چگونه به وجود می‌آید.<sup>۱۵</sup>

دیرینه‌شناسی بیشتر از تاریخ اندیشه‌ها، به عدم تداوم‌ها، شکاف‌ها، فاصله و توزیع‌های نامتناسب و ناگهانی می‌پردازد.<sup>۱۶</sup> فو کو با نگاه دیرینه‌شناسی‌اش معتقد است در برخی شکل‌های تجربی دانش چون زیست‌شناسی، اقتصاد سیاسی، روان‌پزشکی، پزشکی و جز آن آهنگ دگرگونی، طرح‌های تکاملی یک دست و مداومی را دنبال نمی‌کند که معمولاً به آن نسبت می‌دهند.<sup>۱۷</sup>

### نظریه گفتمان لاکلا و موف

ارنستو لاکلا و همسر وی، شنتال موف، با استفاده از نظریه فو کو نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش می‌دهند و می‌کوشند با استفاده از این نظریه جامعه معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان‌ها به فهم ما از

جهان شکل می‌دهند. آنها نظریهٔ گفتمانی خود را ابتدا در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (۱۹۸۵) ارائه کردند. این کتاب می‌کوشد تا از طریق بازخوانی و ساختارشکنی، نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان و سوسور راهبردی جدید برای چپ بحران زدهٔ اروپا فراهم نماید. به نظر لاکلا و موف، چپ نباید در مقابل سرمایه‌داری و نولیبرالیسم موضع انفعالی به خود بگیرد و آرمان‌های خود را فراموش کند و از سوی دیگر اصرار بر مارکسیسم در شکل کلاسیک و یا حتی نظریات اخیر مارکسیستی نمی‌تواند راه مناسبی برای چپ تلقی شود.

اینان با استفاده از روش گفتمانی برای تبیین جامعهٔ معاصر، استراتژی رادیکال دموکراسی را به عنوان راهبردی مطمئن برای احزاب و متفکرین چپ در دنیای معاصر ارائه می‌کنند. رادیکال دموکراسی به دنبال نفی و طرد ارزش‌های لیبرال دموکراسی همچون آزادی و برابری نیست بلکه در صدد نقد نظام سلطه‌ای است که امکان تعمیق این ارزش‌ها را از بین برده است.<sup>۱۸</sup> وظیفهٔ چپ، محکوم کردن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نیست بلکه برعکس تعمیق و گسترش آن در مسیر دموکراسی کثرت‌گرا و رادیکال است. همان‌طور که هوارث می‌نویسد:

برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مؤید شخصیت رابطه‌ای<sup>۱۹</sup> هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که اینها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت.<sup>۲۰</sup>

بر این اساس نوعی نسبی‌گرایی در این نظریه وجود دارد و هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به سایر پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد؛ بلکه هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل‌بندی<sup>۲۱</sup> شده‌اند، کسب می‌گردد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند هویت نوینی را کسب می‌کنند. ربط این عناصر به یکدیگر، از طریق مفصل‌بندی میسر می‌شود.

### مفاهیم گفتمان لاکلا و موف

در اینجا به مهم‌ترین مفاهیم گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف می‌پردازیم. همان‌گونه که

هوارث معتقد است: «مفصل بندی<sup>۲۲</sup> به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو» می پردازد.<sup>۲۳</sup> به بیان دیگر، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود، «مفصل بندی» نامیده می شود. لاکلا و موف از طریق بسط این مفهوم هژمونی<sup>۲۴</sup> به این نتیجه می رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می شود، تنها با مفصل بندی در درون یک صورت بندی هژمونیک به دست می آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرایند هژمونی و صورت بندی های هژمونیک موقتی اند و لذا هیچ گاه به تثبیت نهایی نمی رسیم.

لاکلا دو مفهوم قابلیت دسترسی<sup>۲۵</sup> و اعتبار<sup>۲۶</sup> را برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمان ها به کار می گیرد. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به معنابخشی به دال های شناور وجود دارد، تعریف می شود. دال های شناور،<sup>۲۷</sup> نشانه هایی هستند که گفتمان های مختلف تلاش می کنند تا به شیوه خاص خود به آنها معنا ببخشند.<sup>۲۸</sup> وی به وسیله مفهوم «قابلیت دسترسی» تبیین می کند که چگونه در طول بحران ها، بعضی گفتمان ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبه رو می شوند. اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، مفهوم «قابلیت دسترسی» کمک می کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند.<sup>۲۹</sup> به اعتقاد بابی سعید امکان پیروزی یک گفتمان، به علت ویژگی های ذاتی آن نیست؛ بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته به نظر می رسد.<sup>۳۰</sup>

عناصر<sup>۳۱</sup> نشانه هایی هستند که معنای آنها تثبیت نشده اند، و گفتمان های مختلف سعی در معنادهی به آنها را دارند. عناصر دال های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته اند. برعکس، «وقته ها»<sup>۳۲</sup> موقعیت ها و عناصری هستند که در درون یک گفتمان مفصل بندی شده اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته اند. در عمل مفصل بندی، دال های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم ارزی ترکیب می شوند. انسداد<sup>۳۳</sup> یعنی تعطیل موقت در هویت بخشی به نشانه ها و تثبیت موقت معنای یک نشانه در یک گفتمان، که البته هیچ گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی می باشد. گفتمان در حالت ثبات، این تصور را به وجود می آورد که دال های شناور در



یک «وقته» ثبات پیدا کرده‌اند. دال مرکزی<sup>۳۴</sup> نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد.

• هویت‌ها و گفتمان‌ها به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر<sup>۳۵</sup> متزلزلند. غیر، هم شرایط امکان و ایجاد هویت را فراهم می‌آورد و هم آن را تهدید می‌کند و در معرض نابودی قرار می‌دهد. «از جاشدگی‌ها»<sup>۳۶</sup> حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکرر در جامعه‌اند. آنها حوادثی هستند که نمی‌توانند با یک نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند و می‌کوشند آن را متلاشی کنند. از جاشدگی، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. آنها در دنیای جدید تأثیری دوسویه دارند: از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند، و از سوی دیگر مبنایی هستند که هویت‌های جدید بر اساس آنها شکل می‌گیرند. پیامدهای از جاشدگی عبارتند از: موقتی بودن،<sup>۳۷</sup> امکان،<sup>۳۸</sup> و آزادی<sup>۳۹</sup> یا فقدان ساختار عینیت یافته.<sup>۴۰</sup>

لاکلا مفهوم مشروط و محتمل بودن<sup>۴۱</sup> را در هر دو بعد خود به کار می‌گیرد: از یک سو امکان، یعنی فقدان قانون‌های عینی تحول تاریخی و نفی ضرورت و در واقع تصادفی دیدن پدیده‌های تاریخی که ناشی از مفصل‌بندی‌های هژمونیک هستند، و از سوی دیگر امکان، به بیرونی بودن شرایط وجود هر ماهیت اشاره دارد. وجود و هویت یک ماهیت ناشی از بیرون است. این بیرون<sup>۴۲</sup> یا غیر<sup>۴۳</sup> نقش اصلی را در هویت بخشی و فعلیت گفتمان‌ها ایفا می‌کند. هیچ گفتمانی بدون غیریت‌سازی ایجاد نمی‌شود. ایجاد و تجربه ضدیت<sup>۴۴</sup>‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه می‌باشد: نخست اینکه ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به نظر می‌رسد. دوم آنکه شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کار گزاران اجتماعی است، و سوم اینکه تجربه ضدیت نمونه‌ای است که از جاشدگی هویت را نشان می‌دهد. بر اساس نظریه گفتمان، کسب یک نوع هویت کامل و مثبت توسط کار گزاران و گروه‌ها امری غیرممکن است. از آنجایی که نظریه گفتمان با جوهر گرایی و ذات گرایی سازگاری ندارد، حضور «دیگری» است که می‌تواند در شکل دادن به هویت مؤثر

افتد. لاکلا و موف این مسئله را «منطق تفاوت» نامیده و اساس آن را بر جداسازی<sup>۴۵</sup> خشونت‌آمیز نیروهایی مبتنی می‌دانند که در مقابل تلاش‌های الحاق<sup>۴۶</sup> مقاومت می‌کنند. اهمیت مفهوم خصومت یا ضدیت در آن است که هر چیز در ارتباط با غیر هویت می‌یابد؛ چرا که اشیا دارای ذات و هویت ثابتی نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار می‌کنند، هویت می‌یابند.

### گفتمان، به مثابه روش

از آنجا که ارتباط زیادی بین نظریه و روش وجود دارد، می‌توان از جنبه‌های روشی نظریه گفتمان نیز سخن گفت. در واقع، گفتمان روشی است که می‌تواند با ویژگی‌های خاص خود، محققان علوم اجتماعی و علوم دینی را در سامان دادن پژوهش‌ها با این رهیافت یاری نماید. نظریه، مجموعه‌ی منتظمی از آرا است که درباره‌ی موضوعی معین انسجام یافته‌اند، همانند نمونه‌های مثالی وبر و نظریه‌ی مراحل سه‌گانه اگوست کنت. در نظریه پردازی، به ترکیب عناصر پراکنده و تلفیق آنها در کلی هماهنگ، عنایت وجود دارد.<sup>۴۷</sup> روش عبارت است از مجموعه شیوه‌ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود. به طور دقیق‌تر، روش به سه چیز اطلاق می‌شود: مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کنند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات به کار می‌روند و مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید.<sup>۴۸</sup>

اگر گفتمان را به مثابه روش به کار گیریم، ابتدا باید به پیش فرض‌های آن از جمله گسست گفتمان‌ها، رد تحولات تک‌خطی تاریخی و نفی جوهر‌گرایی توجه کنیم. در مرحله‌ی بعد گفتمان مسلط و گفتمان یا گفتمان‌های غیرمسلط، و همچنین دال مرکزی و عناصر و وقته‌های هر گفتمان شناسایی می‌شوند. ارتباط بین گفتمان‌ها با توجه به تشخیص زنجیره‌ی هم‌ارزی و جذب عناصر دیگر گفتمان‌ها به‌عنوان وقته‌ها، و مفصل‌بندی‌شان با مفاهیم قبلی صورت می‌پذیرد.

دکتر سلطانی به شکل خاص، روشی گام به گام و پنج مرحله‌ای را برای گفتمان به مثابه روش ارائه می‌کند: شناسایی فضای تخصص، تعیین زمان و مکان، منازعات

معنایی و تحولات اجتماعی، معنا و متن در تحلیل گفتمان و ارتباط متن و معنا با کردارهای اجتماعی. برای این منظور، ابتدا باید به شناسایی گفتمان‌های متخاصم پرداخت؛ زیرا آنچه به یک گفتمان هویت می‌بخشد و باعث شکل‌گیری نظام معنایی آن می‌شود، «دیگر» آن گفتمان است. برای بررسی نظام معنایی یک گفتمان و کردارهای سیاسی - اجتماعی آن، شناسایی نظام معنایی و کردارهای گفتمان رقیب ضروری است. سپس باید محدوده جغرافیایی و قلمرو زمانی بررسی منازعات میان گفتمان‌های رقیب را مشخص کرد. گفتمان‌ها در زمان و مکان حضور دارند و دخالت دادن عامل زمان و مکان تا حدودی در روش کار تأثیر خواهد داشت. دوروش در این خصوص مورد بحث قرار گرفت: یک بررسی تبارشناسانه یک گفتمان که به زمان فعال شدن یک گفتمان و ورود آن به نظم گفتمانی سیاسی و همچنین چگونگی تحول آن تا زمان حال می‌پردازد؛ دو. بررسی تعامل دو گفتمان از پیش موجود در یک مقطع زمانی خاص. نکته‌ای که در مرحله بعد باید در نظر داشت این است که تحلیل گفتمانی در حقیقت تحلیل معنا است؛ زیرا تشکیل معنا بهترین سازو کار اعمال قدرت بر ذهن سوژه‌ها است؛ از این رو تحلیل متن ضروری است. برای تحلیل متن می‌توان از راهکارهای دستور نقش‌گرایی هلییدی که هم برای تحلیل «جمله» و هم برای تحلیل متون طولانی‌تر ابزارهای مناسبی در اختیارمان می‌گذارد، بهره گرفت؛ اما باید دانست که کردارهای اجتماعی غیر زبانی به اندازه کردارهای زبانی اهمیت دارند. بنابراین در تحلیل گفتمانی همه کردارهای گفتمانی، سوژه‌ها و گروه‌های سیاسی باید به طور یک‌جا مورد بررسی قرار گیرند تا بتوان تحلیلی منسجم ارائه کرد. در نهایت، برای انسجام بخشیدن به تحلیل‌های گفتمانی در اینجا پیشنهاد می‌شود که از روش کلی تحلیل برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها استفاده شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هم بر کردارهای زبانی و هم بر کردارهای غیرزبانی حاکم‌اند و آنها را در حد فاصل میان دو قطب مثبت و منفی سامان می‌دهند. از این رو با بررسی سازوکارهایی که گفتمان‌های متخاصم برای برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری» استفاده می‌نمایند، می‌توان به تحلیل منسجمی از کلیه کارکردهای گفتمان‌ها رسید.<sup>۴۹</sup> در کتابی که هوارث و دو همکارش ویراستاری کرده‌اند، ابتدا به حیثیت روشی گفتمان اشاره شده و سپس در خصوص آرژانتین، فاشیسم، جنبش محیط زیست،

ایرلند، مکزیک، سیاست سبزها، رومانی، هنگ کنگ، آفریقای جنوبی و کمالیسم تطبیق شده است.<sup>۵۰</sup> مثال دیگر تجزیه و تحلیل گفتمانی تاچریسم توسط استوارت هال است.<sup>۵۱</sup>

### مفروضات گفتمان

پیش فرض ها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برابند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، مکتب انتقادی، و اسازی، روانکاوی مدرن، و دیدگاه فوکو در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی گرفته شده، عبارتند از:

۱. متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف می‌تواند به شکل متفاوت

نگریسته شود؛

۲. خواندن متن همیشه نادرست خواندن است؛

۳. متن را بایستی به عنوان یک کل معنادار نگریست و این معنا لزوماً در خود

متن نیست؛

۴. متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند و خنثا نیستند؛

۵. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما نه همه آن؛

۶. نحو متن نیز معنادار است؛

۷. معنا همان قدر که از متن ناشی می‌شود از زمینه اجتماعی هم تأثیر می‌پذیرد؛

۸. هر متنی در شرایط خاصی تولید می‌شود و بنابراین رنگ خالق خود را دارد؛

۹. هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (ولی نه لزوماً قدرت یا اقتدار سیاسی)

مرتبط می‌باشد؛

۱۰. گفتمان سطوح و ابعاد متعددی دارد.<sup>۵۲</sup>

روش تاریخی سنتی که دیرینه‌شناسی بر علیه آن صف کشید، به دنبال حوادث

خطی، ارتباط وقایع، تداوم تاریخی و ایجاد احتمالی روابط مفقوده می‌باشد. پس باید

در درجه اول عدم تداوم‌های تاریخ اندیشه را شناخت. نتیجه دوم این است که این

عدم تداوم نقشی بسزا در دیسیپلین‌های تاریخی دارد. نتیجه بعد این است که تمامیت

تاریخی را باید کنار نهاد.<sup>۵۳</sup>

## اهداف تحلیل گفتمان

- با توجه به پیش فرض های یاد شده، مهم ترین اهداف تحلیل گفتمان عبارتند از:
۱. نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده؛
  ۲. روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن، یعنی جریان تولید گفتمان؛
  ۳. نشان دادن تأثیر بافت متن و بافت موقعیتی بر گفتمان؛
  ۴. تشریح شرایط تولید گفتمان؛
  ۵. نشان دادن بی ثباتی معنا؛
  ۶. آشکار ساختن رابطه متن و ایدئولوژی؛
  ۷. به دست دادن روش مطالعه متون و سیاست و غیره.<sup>۵۴</sup>

## اصول نظریه گفتمان

تحلیل گفتمانی<sup>۵۵</sup> از نظر روش شناسی دارای ویژگی ها و خصوصیات است که این روش را از دیگر روش های علوم اجتماعی متمایز می کند. به طور مثال در بسیاری از نظریه های گفتمانی،<sup>۵۶</sup> گسست گفتمان ها مفروض تلقی می شود، درحالی که پیش فرض نظریه های تاریخی (همانند فلسفه هگل) تداوم و عدم گسست اندیشه ها است. سه ویژگی تحلیل گفتمانی عبارتند از:

۱. ندرت: چون از بیان برخی گزاره ها جلوگیری می شود؛
  ۲. برون زادگی: تابع پراکندگی خارج آن است بر خلاف تحلیل درونی؛
  ۳. انباشت: مبدأ پیدایش ندارد و به طرق گوناگونی حفظ و احیا و فراموش می شود.<sup>۵۷</sup>
- فو کو در سخنرانی سال ۱۹۷۰ خود، چهار ویژگی یا قاعده گفتمان ارائه نمود:
۱. اصل برگرداندن معنا: هر جا که بنا به روش های سنتی گمان می رود می توان سرچشمه گفتار را در چهره هایی چون مؤلف و ارادت به حقیقت شناخت، باید بنا را بر منفی بودن تأثیر آنها گذاشت.
  ۲. اصل ناپوستگی: گفتمان ها را باید چون پراتیک های ناپیوسته تلقی کرد که به هم می خورند و گاه با هم جفت می شوند، ولی در ضمن از کنار هم رد می شوند؛ بی آنکه از هم خبر داشته باشند یا یکدیگر را طرد کنند.

۳. اصل خودویژگی: گفتمان را نباید تا حد کاربست معانی از پیش معلوم شده پایین آورد. هدف کشف اسرار جهان نیست، بلکه ما به آن تحمیل می‌کنیم.

۴. برونیت: خود گفتمان را باید مبدأ گرفت، نه اینکه به هستهٔ درونی و نهانی پنهان اندیشه و معنا رسید.<sup>۵۸</sup>

به تعبیر کلی‌تر اصول و ویژگی‌های تحلیل گفتمان عبارتند از:

نفی موضوع استعلایی در اندیشه، نفی نظریهٔ بازتاب در معرفت‌شناسی، نفی تمایزهای به ظاهر بنیادی در اندیشه، نفی روایت‌های کلان مثل توسعه و ترقی، نفی سوژهٔ مختار، نفی اوصاف ذاتی بشر به شیوهٔ عقل‌گرایی دکارتی، نفی وحدت و قطعیت، تأکید بر خصلت تاریخی عقل و معرفت، عدم وحدت خرد و مغز، هم‌بستگی جهان (ابژه) و انسان (سوژه)، تعیین‌کنندگی گفتمان‌ها و کردارها و اشکال زندگی، انکار دست‌یابی به حقیقت، انکار امکان بازنمایی واقعیت، کشیده شدن پردهٔ زبان بر واقعیت، زبانی بودن عقل و عدالت و حقیقت، وحدت ظاهری پدیده‌ها و ایجاد هویت با غیریت‌سازی، مرکزیت‌زدایی عدم تجانس، نفی قطعیت‌های اخلاقی، تکرر در حوزه‌های مختلف اجتماعی، تمایز عقلانی و غیر عقلانی، تاریخی و گفتمانی دیدن پدیده‌ها، ناتوانی علوم اجتماعی در بازنمایی تاریخ و جهان، پیش‌دآوری در علوم اجتماعی، نفی ارزش‌های جهان شمول، تبدیل شدن همه چیز به گفتمان و نبودن هیچ مرکز و بنیاد و گسترش میدان دلالت تا بی‌نهایت، زمانی و مکانی بودن هر گفتمان و تاریخ‌مندی آن، رابطهٔ دوسویهٔ متن و زمینه، کاربست ایدئولوژیک گفتمان‌ها، نسبت معنای واژگان در هر گفتمان، امکان به وجود آمدن هر گفتمان در شرایط ویژه، ماتریالیسم معرفتی، بلا اثر کردن تاریخ عقاید، نفی سوژهٔ خود مختار و علت‌غایی، تابعیت معرفت نسبت به قواعد گفتمانی، بی‌بنیادی متافیزیک، قراردادی بودن رابطهٔ دال و مدلول، تشکیل هویت‌های متمایز، نفی حقیقت محوری، وجود گفتمان در روابط قدرت.

### گفتمان، اسلام سیاسی و شرق‌شناسی

بابی سعید از روش گفتمان لا‌کلا و موف برای تبیین اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی استفاده کرده است. رابطهٔ بین اسلام و اسلام‌گرایی، آن‌گونه که شرق‌شناسان سنتی می‌گویند، مستقیم نیست و آن‌طور هم که شرق‌شناسان وارونه معتقدند، کاملاً

هماهنگ نیست بلکه ساختگی است؛ یعنی هم اسلام و هم هویت اسلام گرایی هر دو نتیجه تلاش های اسلام گرایان برای طرح بندی اسلام است. همان گونه که برخی معتقدند اسلام گرایان، اسلام را به عنوان یک مقوله سیاسی مرکزی طرح بندی می کنند. این امر ناشی از پیوند آشکار بین دین و سیاست در اسلام نیست، بلکه دلیل این کار را باید در چگونگی عمل اسلام گرایان برای تبدیل اسلام از یک نقطه مرکزی درون چند گفتمان به یک دال برتر جست و جو کرد. از این رو شعار رایج اسلام گرایان این است که «اسلام یگانه راه حل است». آنان می خواهند با ساختن یک دال برتر از اسلام، یعنی نقطه ای که همه گفتمان های دیگر به آن ارجاع می شود، میدان کلی گفتمانی را با هم پیوند و وحدت دهند.<sup>۵۹</sup>

دلیل اینکه اسلام گرایی، رقیب کمالیسم ظاهر می شود این است که نظام اجتماعی جوامع مسلمین آن قدر بی نظم می شود که تنها نقطه ثبات را اسلام می یابند. بنابراین گفتمان هایی که حول اسلام شکل گرفتند، به صورت تنها گفتمان های نظم دهنده درآمدند. این تصویر با ویژگی هایی که لا کلا مطرح می کند، دامن های بیشتر می یابد: «پذیرش یک گفتمان به قابلیت اعتبار آن بستگی دارد». از این بحث می توان نتیجه گرفت که آنچه پیشنهاد می شود واقعاً شکل دیگری از تحلیل سیاسی اصول گرایانه است. بالاتر از همه اینها، به نظر می رسد که نقش مقولات «قابلیت دسترسی» و «قابلیت اعتبار» کاملاً مشابه نقش استعاره های معمولی مثل «سنت» یا «فرهنگ سیاسی» هستند که اندیشمندان سیاسی وقتی تبیین هایشان در شرف تزلزل قرار می گیرد به آنها توجه می کنند.<sup>۶۰</sup>

تا زمان استقرار رژیم امام خمینی (ره)، تصور می رفت که اسلام گرایی صرفاً یک گفتمان اعتراضی است که شانس دستیابی به قدرت سیاسی را ندارد. اما موفقیت امام خمینی (ره) این تصور را ایجاد کرد که راه دستیابی به قدرت سیاسی، لزوماً نیازمند افتادن در قالب گفتمان کمالیسم نیست. برعکس به محض به قدرت رسیدن امام خمینی (ره)، مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت. در واقع این تشکیک نسبت به جایگاه غرب است که گفتمان های اروپامدار را تضعیف کرده است. امام خمینی (ره) برای تبیین طرح سیاسی خویش، بی آنکه به نظریه سیاسی غرب متوسل شود، توانست شاه را از قدرت براندازد و جمهوری اسلامی را پایه ریزی کند.

در نتیجه وی توانست از روابط خصوصت آمیزی که گفتمان‌های کمالیستی بین اسلام و غرب ایجاد کرده بود، استفاده کند و اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید معرفی کند. کمالیسم اسلام را نماد رکود و عقب ماندگی یعنی نشانه غیر غربی (وسپس غیر مدرن) در جوامع خود خوانده است؛ در حالی که امام خمینی (ره)، اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌های کمالیستی و هم نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب (به تعبیر خود او) می‌دانست.<sup>۶۱</sup>

ادوارد سعید نیز در شرق‌شناسی (۱۹۷۸) با استفاده از رویکرد گفتمانی فوکو و مفهوم «اقتدار و سیادت» گرامشی کوشیده است تا نشان دهد که چگونه غربی‌ها از اواخر قرن هجدهم به وسیله گفتمان «شرق‌شناسی»،<sup>۶۲</sup> «دیگری» (شرق) را بر ساخته و سپس با تکیه بر برتری ذاتی «خود» (غرب) بر «دیگری» (شرق) زمینه را برای سلطه بر شرق فراهم نمودند، سلطه‌ای که دیگر شکل یک رسالت‌رهایی‌بخش را به خود می‌گرفت: استعمار به معنای عمران و آبادانی.

سعید در تحلیل شرق‌شناسی خود از روش تبارشناسی استفاده کرده است. هرچند فوکو هیچ‌گاه به شکل مشخص روش دیرینه‌شناسی خود را برای تحقیقات جدید به کار نبرد، ولی سعید - متفکر فلسطینی - کوشید تا روش دیرینه‌شناسی فوکو را در بررسی شرق‌شناسی به کار گیرد. وی بازنمایی اروپائیان از فرهنگ‌های دیگر را گفتمان به معنای فوکویی آن - یعنی نظام‌هایی از اعمال گفتمانی که ابژه‌های علمی خود را می‌سازند - تلقی می‌کند. او با تحلیل گفتمانی درصدد فهم این است که اروپا چگونه شرق را به لحاظ سیاسی - اقتصادی، جامعه‌شناختی، علمی و ایدئولوژیک مدیریت - و حتی تولید - می‌کند.<sup>۶۳</sup>

شرق‌شناسی شیوه‌های غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن و استمرار آمریت غرب است. حاصل چنین شرق‌شناسی پدرسالارانه، نژادپرستانه و امپریالیستی، نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آن است. حقارت و انفعال شرق در برابر عقل‌گرایی غرب یک مفروض تلقی می‌شود. شرق‌شناسی یک گفتمان است و راجع به رابطه این نگرش با قدرت بحث می‌کند. مایه نگرانی این است که این شیوه شرق‌شناسی به خود شرق هم کشیده شود.



## گفتمان و مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی

به شکل مشخص چند پژوهش مربوط به انقلاب اسلامی از گفتمان به مثابه یک روش بهره برده‌اند. دکتر علیرضا آقاحسینی پایان‌نامه دکترای خود را که با روش گفتمان سامان داده، «شکست تحول در ایران معاصر (۱۹۲۱-۱۹۷۹): نقش روشنفکران ایرانی در شکل دادن هویت سیاسی» نام داده است. وی در صدد است نشان دهد تحلیل‌های متنی بر مدرنیزاسیون یا تحلیل‌های مارکسیستی کفایت نمی‌کنند و بنابراین لازم است از روش گفتمان بهره جوییم. اشکال اصلی چنین تحلیل‌هایی به جوهرگرایی و جبرگرایی اقتصادی بازگشت می‌نماید. بنابراین دو مفروض نظری کلیدی مهم به نظر می‌رسند: اول منطق تحولی که از طریق آن گفتمان‌های هژمونیک ساخته شده‌اند، و دوم شکنندگی قدرت رژیم پهلوی با توجه به بیرونی بودن حامیان وی. تغییر در رژیم پهلوی این امکان را به وجود آورد که روشنفکران و رهبران ایرانی هویتی را در ارتباط با سنت و تجدد غربی شکل دهند. این روند با توجه به تحلیلی زمینه‌گرایانه و با توجه به از جاشدگی سیاسی رژیم میسر می‌شود. محمد رضا بر خلاف پدرش بالاخص پس از رویارویی با مصدق در جریان ملی شدن نفت، محبوبیت خود را از دست داد و در سرکوب نهضت ملی شدن نفت به آمریکا و سیانتکی شد. اسلام‌گرایان با توجه به کاهش روزافزون محبوبیت شاه، نزد عامه مقبولیت یافتند و بدین طریق انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.<sup>۶۴</sup>

از دیدگاه نگارنده این سطور، نظریه رهبری مذهبی بهتر از دیگر نظریه‌های رقیب قادر است چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبیین کند. بر اساس این نظریه لازم است بین علل و عوامل بحران مشروعیت نظام شاهنشاهی از یک طرف، و علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی از طرف دیگر تفکیک قائل شویم. نظریه نوسازی به خوبی می‌تواند سست شدن ارکان و پایه‌های حکومت شاه را توضیح دهد، اما در بعد تبیین چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ناکارآمد به نظر می‌رسد. نظریه رهبری مذهبی با مفروض گرفتن نوسازی به عنوان مهم‌ترین عامل ایجاد بحران در مشروعیت نظام پیشین، درصدد است مهم‌ترین عامل

پیروزی انقلاب اسلامی را جست‌وجو نماید. بر اساس این نظریه مهم‌ترین عامل پیروزی، شخصیت چند بعدی رهبر کبیر انقلاب - امام خمینی (ره) - بود نه عوامل دیگر همچون استبداد شاهی، اقتصاد و یا حتی خود مذهب.<sup>۶۵</sup> صاحب این قلم در مقاله‌ای دیگر کاربرد نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف را در این خصوص بررسی نموده است.<sup>۶۶</sup>

کتاب **جادوی گفتار** از تحلیل گفتمانی به عنوان روش تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی استفاده نموده است. دکتر<sup>۶۷</sup> سید علی اصغر سلطانی نیز در رساله دکترای خود بر اساس پنج مرحله‌ای که در مبحث «گفتمان به مثابه روش» اشاره شد، دورهٔ اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کرده است:

۱. شناسایی فضای تخصصی: بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحول گفتمان اصلاح طلب در دهه ۱۳۷۰ در ایران تنها با قرار دادن آن در مقابله با گفتمان اصول‌گرا امکان‌پذیر است؛ زیرا آنچه این گفتمان را به چالش می‌کشد و توسط آن به چالش طلبیده می‌شود گفتمان اصول‌گرا است.

۲. تعیین زمان و مکان: در این تحقیق مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی در سال ۱۳۵۷ تعیین، و نشان داده شده است چگونه این گفتمان تا سال ۱۳۷۶ دچار شقاق شد و به تدریج به دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح طلب تقسیم گردید.

۳. منازعات معنایی و تحولات اجتماعی: بسیاری از رویدادهای اجتماعی ایران در سال‌های اخیر، حاصل تلاش گفتمان‌های اصول‌گرا و اصلاح طلب برای حفظ معنای «خودی» و طرد معنای «دیگری» بوده است. این منازعات معنایی و حوادثی را که به تبع آنها روی دادند، می‌توان در تلاش برای ارائه تفسیرهای متفاوت از دال‌هایی مانند «ولایت»، «نظارت»، «قانون» و «آزادی» جست‌وجو کرد.

۴. معنا و متن در تحلیل گفتمان: در اینجا بازنمایی بخش کوچکی از منازعات معنایی میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان در روزنامه‌های سلام و رسالت در ماه‌های پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ به صورت نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. متن، معنا، و کردارهای اجتماعی: همان‌طور که پیش از این گفته شد، تحلیل گفتمانی در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف تحلیل منازعات معنایی میان

گفتمان‌های متخاصم است. این منازعات معنایی در صورت‌های مختلفی در اجتماع نمود پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که همهٔ کردارهای اجتماعی افراد و گروه‌های سیاسی را در بر می‌گیرند. نگاهی گذرا به کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی نشان می‌دهد که آنها دارای یک ویژگی مهم مشترک هستند؛ هر دو در پی برجسته ساختن «خودی» و به حاشیه راندن یا حذف «دیگری» هستند. در حقیقت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان‌های سیاسی است.<sup>۶۸</sup>

### محدودیت‌های روش گفتمان

نظریه گفتمان اگرچه نظریه نسبتاً جدیدی است، ولی تاکنون مورد نقدهایی چند قرار گرفته است. مهم‌ترین این نقدها، نقدهای فلسفی این نظریه هستند که حول دو مفهوم آرمان‌گرایی و نسبیت‌گرایی متمرکزند. گفته می‌شود که نظریه گفتمان ایدئالیستی است. اصالت ایده از جهتی در مقابل واقع‌گرایی قرار دارد. اگر ایدئالیسم به معنای «تقلیل واقعیت به برداشت‌ها و نظرات ذهنی خودمان» باشد، واقع‌گرایی به این معنا است که «واقعیتی مستقل از نظرات و برداشت‌های ذهنی ما وجود دارد». نظریه گفتمان ایدئالیستی نیست؛ چون وجود واقعیت خارج از ذهن را انکار نمی‌کند؛ اما در عین حال، همان‌طور که هوارث می‌گوید، این نظریه از دو جهت با بعضی از رویکردهای واقع‌گرایی نیز همسویی ندارد: یک، نظریه گفتمان با این ادعای واقع‌گرایی که «هیچ قلمرو فراگفتمانی برای پدیده‌های معنادار وجود ندارد»، مخالف است. به علاوه، این نظریه نمی‌پذیرد که «این قلمرو مستقل پدیده‌ها تعیین‌کننده معنای آنها است». براساس نظریهٔ گفتمان، واقعیت‌های فراگفتمانی، قلمرو مستقلی از پدیده‌ها را شکل می‌دهند که در وجودشان تردیدی نیست، اما این پدیده‌های فراگفتمانی به‌خودی خود معنادار نیستند، بلکه معنایشان تنها از طریق گفتمانی ممکن می‌شود که از زاویهٔ دید آنها ما به آن پدیده‌ها می‌نگریم. از این رو معانی را نه می‌توان به مجموعه‌ای از تصورات ذهنی تقلیل داد؛ زیرا وجود جهان و واقعیت‌های فراگفتمانی انکارناپذیر است و نه اینکه می‌توان آنها را به جهان فراگفتمانی محدود کرد؛ زیرا ما تنها از

طریق چارچوب‌هایی که گفتمان‌ها برایمان فراهم می‌آورند، این واقعیت‌ها را درک می‌کنیم.

انتقاد دومی که به نظریه گفتمان نسبت داده می‌شود، محدودیت‌هایی است که در برخی نظریات گفتمان نسبت به برخی دیگر وجود دارد. به طور مثال، نظریه گفتمان لاکلا و موف اگرچه ارجاعات زیادی به معنا و نشانه دارد، ولی دارای ابزاری برای تحلیل‌های معنایی نیست و این شاید اصلی‌ترین نقطه ضعف این نظریه است. تحلیل معنایی بدون تحلیل متن، مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیل‌گر می‌شود. در حقیقت، برای نشان دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها ضرورتاً باید به متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد، اما این نظریه فاقد روشی برای تحلیل متن است. در مقابل روش‌های تحلیل گفتمانی همانند تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی، چون ریشه در زبان‌شناسی دارند، دارای ابزارهای کارآمدتری برای تحلیل متن هستند.<sup>۶۹</sup> مهم‌ترین نقد به نظریه و روش گفتمان - یعنی نسبیّت - را در عنوان بعد پی می‌گیریم.

یورگن هابرماس، مایکل والزر، استیون لوکس، چارلز تیلور، فردریک جیمسون و کلیفورد گیرتز از جمله منتقدان برجسته‌ای هستند که به نظر آنها فوکو در دام راهبرد روش‌شناسانه خود گرفتار می‌آید. والزر در نهایت به این باور می‌رسید که مسئله جدی‌تر از اینها است، و شناخت‌شناسی سیاسی فوکو البته نامنسجم است: «فوکو بر این باور است که حقیقت مرتبط با احکام خویش، و دانش مرتبط با التزاماتی است که آن را پدید می‌آورند. اینجا است که هیچ نظرگاه مستقل و هیچ امکانی برای پیشبرد اصول انتقادی به چشم نمی‌خورد». دیگر ناقدان نیز بر وجوه خاص این خط انتقاد تأکید می‌کنند. به گمان استیون لوکس، فوکو با قدرت منحصرأبه عنوان ساختاری غیر شخصی و جبرمدارانه برخورد می‌کند. بنابراین ناتوان از تشریح این نکته است که قدرت چگونه به دست افرادی اعمال می‌شود که بار مسئولیت اعمال خود را به دوش می‌کشند.<sup>۷۰</sup>

محوری‌ترین مورد در مقایسهٔ اسلام و روش‌های پسامدرن، نسبی‌گرایانه بودن نظریهٔ گفتمان است. دکتر داود فیرحی در کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام از تبارشناسی فوکو و هرمنوتیک گادامر در فهم دانش اسلامی دورهٔ میانهٔ بهره‌برده است. هدف وی استفاده از این دور روش در راستای بازساخت کیفیت شکل‌گیری دانش دورهٔ میانه اسلامی می‌باشد.<sup>۷۱</sup>

فعالیت سوژه شناخت نیست که دانش را - خواه دانشی مفید برای قدرت یا سرکش در برابر آن - تولید می‌کند؛ بلکه این دانش - قدرت است که شکل‌ها و حوزه‌های احتمالی شناخت را تعیین می‌کند.<sup>۷۲</sup> فاعل شناسا یا سوژه شناخت در خلأ، دانش را تولید نمی‌کند؛ چراکه محصول شبکه‌های به هم تنیده قدرت و گفتمان است.

به نظر می‌رسد انکار واقعیت فراگفتمانی، نفی معنا و مسئلهٔ نسبیت در تعارض با تعالیم دینی قرار می‌گیرد. روش فوکو نسبی‌گرا است، و از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. این معضل برای کسانی که روش فوکو را در مورد اسلام و مسلمانان به کار می‌برند، دوچندان می‌شود؛ چرا که به شکلی با متون مقدس سر و کار پیدا می‌کنند. مسئله به این سادگی حل نمی‌شود که بگوییم روش گفتمان را به کار می‌بریم و به پیش‌فرض‌ها و پیامدهای آن التزام نداریم. نظریهٔ گفتمان ضد مبنایگرا است. بر این اساس، دانش ما مشروط است. ضد مبنایگری در برابر نگرش مبنایگرا قرار دارد که بر اساس آن دانش ممکن است بر مبنای فرا نظری محکمی استوار باشد که در فراسوی قلمرو اعمال انسانی مشروط است. بنابراین بر اساس نظریهٔ گفتمان هیچ حقیقت بنیادین و غیرقابل‌تغییری که بتواند واقعی بودن دانش و باورهای ما را تضمین کند وجود ندارد. آیا این بدان معنا است که نظریهٔ گفتمان نسبی‌گرای مطلق است و ارزش هر گونه اعتقاد را با اعتقادات دیگر برابر می‌داند؟ مطابق نظر هوارث پاسخ منفی است:

این استدلال که هویت پدیده‌ها وابسته به گفتمان‌هایی خاص است، به این معنا نیست که هیچ قضاوتی راجع به درستی یا نادرستی گزاره‌هایی که در گفتمان‌های خاصی تصدیق شده‌اند، نمی‌توان کرد. نظریهٔ گفتمان اظهار می‌دارد که برای قضاوت کردن دربارهٔ ادعاهای اخلاقی و تجربی،

باید گفتمان مشترکی - مجموعه مشترکی از معانی و مفروضات - وجود

داشته باشد که به واسطه آنها بتوان این گونه تصمیم‌ها را اتخاذ کرد.

بنابراین نظریه گفتمان به طور مطلق نسبی گرا نیست، بلکه وجود گفتمان مشترکی را برای هر گونه گفت و گو و مفاهمه پیش فرض می‌گیرد. بدیهی است بدون وجود چنین زمینه مشترکی گفت و گو ناممکن می‌شود. حال اگر وجود این زمینه مشترک را پذیرفتیم آن گاه گزاره‌های درست و نادرست در قالب آن، معنا پیدا می‌کنند و درستی و نادرستی مبتنی بر پیوستگی، قوت و درجه قانع‌کنندگی ادعاهایی است که در آن گفتمان مشترک بیان می‌شوند.<sup>۷۳</sup>

حقایق در گفتمان‌ها نسبی‌اند؛ به بیان دیگر حقایق وجود دارند، ولی درون گفتمانی هستند. بنابراین اعتقاد به حقایق فرا گفتمانی و مقدس با این نظریه یا روش ناسازگار است. به اعتقاد دریفوس در نظریه گفتمان نوعی ناسازه وجود دارد. گفتمان هم معانی جدی را انکار می‌کند هم تأیید. به همین دلیل است که فوکو خود می‌گوید معنای گفتمان را نیمه جدی می‌گیرم. مکین تأیر هم این انتقاد را وارد می‌کند که خود متفکر گفتمان هم در گفتمان خاص می‌اندیشد. دیرینه‌شناسی نیز نسبی و فرزند زمان خویش است.<sup>۷۴</sup>

### اسلام و اصول پسامدرن

گفتمان یکی از روش‌های پسامدرن تلقی می‌شود؛ بنابراین یافتن نسبت اسلام و پسامدرنیسم به بحث حاضر کمک می‌نماید. به شکل کلی می‌توان اصولی را برای پست مدرنیسم برشمرد. اصل اول این است که آنچه در مدرنیته اعتبار داشته، در عصر پست مدرن بی اعتبار و منسوخ است. اصل بعد، انکار واقعیت فراگفتمانی است. اصل سوم بر این امر استوار است که انسان، به جای واقعیت، با یک وانمودگر رودررو است. بر اساس اصل چهارم، پست مدرنیسم استوار بر بی‌معنایی است. شک‌اندیشی اصل پنجم پست مدرنیسم به شمار می‌رود. افزون بر این پنج اصل، یک اصل دیگر هم هست که باید اذعان کرد ماهیتی مثبت‌تر دارد و از آن برای تعریف یکی از ویژگی‌های بارز پست مدرنیسم استفاده می‌شود. پست مدرنیسم نظر به گوناگونی و کثرت دارد و بر چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت، نژاد، جنسیت، حقیقت و حتی خرد تأکید می‌ورزد.<sup>۷۵</sup>

اگنس هیلر و فرنس فهر دو تن از نظریه پردازان اجتماعی معاصر ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل تحولات رخ داده طی سال‌های اخیر در واژگان سیاست معاصر، نتایج و جمع‌بندی مطالعات خود را در قالب وضعیت سیاسی پست مدرن ارائه کرده‌اند. پارامتر تحلیلی نویسنده‌گان برای شروع و ادامه مناقشه بحث‌انگیز در خصوص این وضعیت بر فرایندها و جریان‌ات چندی استوار است؛ از جمله زوال روایت سیاسی کلان که بعضی‌ها از آن به عنوان «پایان ایدئولوژی» یاد کرده‌اند، اشکال مختلف و متنوع اخلاقیات که می‌توانند در نظام‌های سیاسی معاصر مورد استفاده قرار بگیرند و مهم‌تر از آن نقش جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید (نظیر فمینیسم، شالوده‌شکنی، پسا ساختارگرایی، جنبش طرفداران محیط زیست، گروه‌های سبز، طرفداران صلح و گروه‌های مخالف تسلیحات هسته‌ای و آزمایش‌های اتمی). به عقیده فرن هیبر، سیاست پست مدرن با نفی برداشت‌های کلاسیک و سنتی، هر گونه امکان وجود، حضور یا پیدایش «خود»، «فرد»، «هویت»، «جمع» و «جماعت» را به روی ما می‌بندد. وی در تعریض و تنقید چالش پست مدرنیستی، عقیده دارد که برای تدوین سیاستی اصیل بر مبنای مفهوم «تفاوت»، ما به همان سوژه یا «خود»ی نیاز داریم که پست مدرنیسم مرگ آن را اعلان کرده است.

مطالعات حقوقی و بررسی درباره تأثیر، کارکرد و جایگاه حقوق در عرصه سیاست نیز یکی از موضوعاتی است که پیوندی نزدیک با مطالعات سیاسی مدرن و پست مدرن دارد.<sup>۷۶</sup>

یکی دیگر از مهم‌ترین مطالعات و بررسی‌هایی که تاکنون در این زمینه به عمل آمده است کتاب پست مدرنیسم و اسلام اثر پروفیسور اکبر احمد است. او از اساتید جامعه‌شناسی و مطالعات اسلامی سلوین کالج در دانشگاه کمبریج است. هدف وی از اقدام به تدوین این اثر قبل از هر چیز تلاش برای کاستن سوء تفاهم‌ها و دریافت‌های غلط و نادرست بین شرق و غرب و معقول نشان دادن چیزهایی است که در هر یک از این دو فرهنگ برای دیگری بیگانه و عجیب و غریب به نظر می‌رسد. البته رابطه دقیق بین پست مدرنیته و نوسازی (مدرنیزاسیون) کاملاً روشن نیست. پست مدرنیته عمدتاً به مثابه واکنشی شدید در قبال عوارض و پیامدهای آسیب‌ناختی نوسازی سرمایه‌داری تلقی می‌شود. با وجود این پست مدرنیته را می‌توان به مثابه موارد زیر نیز تعبیر نمود:

نوسازی بیشتر، تفکیک و تمایز بیشتر، ناهماهنگی و عدم تجانس بیشتر، تنوع و تکثیر بیشتر، دنیاگرایی و جدایی هر چه بیشتر از دین (علمانیت)، عقلانی شدن بیشتر، بازتابندگی و انعطاف پذیری بیشتر، آزادی بیشتر، انتخاب بیشتر، استقلال بیشتر و تجربه و چند پارگی بیشتر.<sup>۷۷</sup>

یکی از تازه ترین مطالعاتی که در همین راستا در عالم مسیحیت صورت گرفته، تلاش جمعی از نویسندگان و نظریه پردازان پست مدرنیست برای ارائه قرائتی پست مدرن از کتاب مقدس به ویژه «عهد جدید» یعنی انجیل است. حاصل کار جمعی از نویسندگان و محققان دانشگاهی و آکادمیک در این رابطه، به صورت کتابی تحت عنوان انجیل پست مدرن: انجیل و اجتماع فرهنگ به چاپ رسیده است. در این کتاب به معرفی، ترسیم و انتقاد از هفت راه کار عمده در امر قرائت پرداخته شده است. بسیاری از این راه کارهای تفسیری و بیانی - نظیر نقد کلامی و بیانی (ریطوریکا)، ساختارگرایی و روایت شناسی، نقد پاسخ خواننده و نقد فمینیستی - در تحول و دگرگونی مطالعات اخیر درباره انجیل موثر و سازنده بودند. بسیاری از راه کارهای دیگر - نظیر نقد فمینیستی و زن گرایانه،<sup>۷۸</sup> نقد ایدئولوژیک، پسا ساختارگرایی و نقد روانکاوانه - نیز وعده تداوم روند تحول و دگرگونی مطالعات مذکور را در آینده می دهند. نویسندگان کتاب حاضر با تکیه بر قرائت های موجود، چه از عهد عتیق و چه از عهد جدید، به تحلیل و تنویر مناقشات بین رشته ای موجود که برآمده از پست مدرنیسم هستند پرداخته و مواضع جدل برانگیز معرفت شناختی، سیاسی و اخلاقی را در زمینه مطالعات انجیل شناسی آشکار می سازند.<sup>۷۹</sup>

### جمع بندی

دستاورد جدیدی که این رویکرد برای جامعه شناسی و علوم انسانی به بار آورد، نقد دیدگاه تکاملی خطی و قبول این نکته بود که نه تاریخ و نه اندیشه و توسعه حرکتی رو به تکامل و الزاماً خطی دارند. بر اساس نوعی کثرت گرایی در وضعیت موجود، می توان به همه انواع نظام ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی روی آورد. یعنی لازم نیست که دوره ای کاملاً تمام شود و بعد دوره جدید آغاز شود. عقلانیت سختی که جامعه شناسی و علوم انسانی اصرار داشتند ایجاد شود و مبتنی بر سلطه تکنولوژی و



علم و فن باشد، تقریباً به کنار می‌رود و یک نسبیت‌گرایی - البته نه به معنای نسبیت‌گرایی اخلاقی بلکه نسبیت‌گرایی اندیشه‌ای و روشی - تولید و فضای بهتری برای اندیشیدن و فکر کردن باز می‌گردد. اندیشه پست‌مدرن، از سویی، موجب گسترده‌تر شدن حوزه معنایی و فکری شده و امکان طرح گفتمان‌های جدیدی را به وجود آورده، و از سوی دیگر زمینه‌بازبینی اصول و مبانی کلاسیک را ایجاد کرده است. نتیجه دیگری که مطرح است این است که مسائل حاشیه‌ای همواره ممکن است به متن تبدیل شوند. توجه به حاشیه‌ها و گفتمان‌های فراموش شده، از دستاوردهای این روش محسوب می‌شود. نتیجه دیگر اینکه گرایش مسلط تک‌علتی منتفی است. پس اگر آمار طلاق زیاد می‌شود، برای این نیست که تنها مشکلات مادی وجود دارد یا افراد بدسرشتند، بلکه به این دلیل است که جامعه جدید برای آن زن چیزی تولید کرده است که با این مرد سازگار نیست. یعنی فضای جهان دیگری خلق شده است که ما با آن جهان زندگی می‌کنیم.<sup>۸۰</sup>

در کاربردهای روش گفتمان در مطالعات اسلامی و ایرانی نشان دادیم که قوت این رویکرد به چه اندازه است. شاید دلیل استقبال از این روش را در سال‌های اخیر باید در کارآمدی‌هایش جست‌وجو نمود. روش گفتمان - بالاخص گفتمان لاکلا و موف - علاوه بر آنکه به راحتی در پژوهش‌ها به کار می‌رود، زوایای جدیدی از مسئله را برای محقق روشن می‌نماید. گفتمان تشیع - چه در عصر صادقین (ع) و چه در عصر صفویه - در ضدیت با گفتمان اهل سنت شکل گرفت، به طوری که فهم آن بدون درک صحیح گفتمان ضدش ممکن نیست. به هر حال، در این زمان که خصومت آن دو گفتمان در مقابل خصومت گفتمان مدرن - لائیک با گفتمان سنتی - دینی به حاشیه رفته، شاید بتوان به کمک این روش چگونگی شکل‌گیری گفتمان تشیع در صدر اسلام و در ایران صفوی و چگونگی به حاشیه رفتن این خصومت را نشان داد و چشم‌اندازی جدید بر مسئله تقریب بین مذاهب گشود.

در عین حال، مسئله‌ای که در نظریه‌های گفتمان، ذهن محقق شرقی و اسلامی را به خود مشغول می‌کند، نسبیستی است که به طور کلی در کلیه روش‌های پسامدرن وجود دارد. دغدغه متدینان آن است که مبدا این نسبیست به متون مقدس نیز راه یابد. آنچه به شکل اجمالی می‌توان به آن اشاره کرد این است که روش‌شناسی‌های جدید

دستاورد‌های مهمی به ارمغان می‌آورند و بنابراین نمی‌توانند جملگی کنار گذاشته شوند. همان‌گونه که اشاره شد، این‌گونه نظریه‌ها و روش‌ها به شکل مطلق نسبی‌گرا نیستند و دست‌کم حقایق را در حوزهٔ گفتمان‌ها می‌پذیرند. اضافه بر اینکه نسبییت در دانش مسلمانان و فهم آنها غیر از نسبییت در خود متون مقدس است. اسلام یک (متون مقدس) هر چند نمی‌تواند براساس اعتقادات مذهبی نسبی باشد، اما آنچه محقق عملاً با آن سر و کار دارد اسلام دو (قرائت‌های مربوط به متون مقدس) است. از آنجا که فهم هر کس بر پیش‌فرض‌های خاصی - اعم از پیش‌فرض‌های معرفتی و غیر معرفتی و روان‌شناسانه، و پیش‌فرض‌های ناخودآگاهانه یا مفروضات خودآگاهانه - مبتنی است، لزوماً از تقدس اسلام یک برخوردار نخواهد بود. اسلام سه (عملکرد مسلمانان) هم که به خودی خود تقدسی ندارد.

□ پی‌نوشت‌ها:

1. David Howarth, (Norval, A & Stavrakakis, G), *Discourse theory and political Analysis*, Manchester university . .ress, 2000, p 3.
۲. تاجیک، محمدرضا، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸، ص ۱۲.
3. Michel Foucault, *The Archaeology of Knowledge*, London, Routledge, 1994, p 80.
۴. تاجیک، محمدرضا، «کالبدشکافی سیاسی انتخابات»، روزنامه ایران، ۱۳۷۷/۴/۲۴.
5. coercion.
6. dissimulation.
۷. تاجیک، محمدرضا، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، پیشین، ص ۲۲.
8. positivism.
۹. سوسور، فردینان، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸، ص ۲۱.
10. David Howarth, *Discourse*, Open University Press, 2000, p18.
۱۱. نورمن فرکلایف، *نظریه انتقادی گفتمان*، تهران، مرکز نشر رسانه‌ها، ۱۳۸۱، ص ۲۰.
۱۲. تاجیک. پیشین، ص ۵۴.
13. archaeology.

14. Jerney Carrette R., **Foucault and Religion**, London, Routledge, 2000.
15. Ibid, pp 165- 157.
16. Ibid, p 165- 177.
۱۷. فوکو، حقیقت و قدرت، ترجمه: بابک احمدی، «در سرگشتگی نشانه‌ها نمونه‌هایی از نقد پسامدرن»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۳۱۹.
18. Laclau, E., and Mouffe, C. **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**. London: Verso, 1985, p xv.
19. relational.
۲۰. دیوید، هوارث، «نظریه گفتمان»، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، ص ۱۶۷.
21. articulation.
22. articulation.
۲۳. هوارث، پیشین، ص ۱۶۳.
24. hegemony.
25. availability.
26. credibility.
27. floating signifiers.
28. ibid 28.
29. Laclau, E. **New Reflections on the Revolution of Our Time**. London: Verso, 1990, p 66.
۳۰. سعید، بابی، هراس‌ی‌ن‌ی‌ا‌د‌ی‌ن: ا‌ر‌و‌پ‌ا‌م‌ا‌د‌ا‌ری و ظ‌ه‌و‌ر ا‌س‌ل‌ا‌م‌گ‌ر‌ا‌یی، ترجمه: غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۸۷.
31. elements.
32. moments.
33. closure.
34. nodal point.
35. other.
36. dislocation.
37. temporality.
38. possibility.

39. freedom.
40. Laclau, Ibid, p 41-43.
41. contingency.
42. outside.
43. other.
44. antagonism.
45. exclusion.
46. incorporation.
۴۷. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایرة المعارف علوم انسانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۸۱.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۴۸۹.
۴۹. سلطانی، سید علی اصغر، «نظریه گفتمان به مثابه نظریه و روش»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸.
50. David Howarth (and Norval, A. & Stavrakakis,G.), **Discourse Theory and Political Analysis**, Manchester university press, 2000.
۵۱. مارش و استوکر، پیشین، ص ۲۱۰-۲۱۳.
۵۲. بهرامپور، شعبانعلی، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، گفتمان و تحلیل گفتمانی، ص ۵۱.
53. Michel Foucault, **The Archaeology of Knowledge**, U.K., Tavistock Publication, 1972, p 6- 71.
۵۴. همان، ص ۵۲.
55. discursive analysis.
56. discourse theory.
۵۷. بزرگی، وحید، «پسانوگرایی: دریدا، فوکو و لیوتار»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲، ص ۸۱.
۵۸. فوکو، میشل، نظم گفتار، ترجمه: باقر پرهام، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۸، ص ۴۶ و ۴۷.
۵۹. سعید، بابی، پیشین، ص ۵۴ و ۵۵.
۶۰. همان، ص ۸۷.
۶۱. همان، ص ۱۷۲.
62. orientalism.
63. Ibid,p 68.
64. wwwlib.umi.com.

65. Seyed Sadegh Haghghat, *Six Theories about the Islamic Revolution's Victory*, Tehran, Alhoda, 2000.

۶۶. حقیقت، سید صادق، «تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی»، ارائه شده به کنفرانس بین المللی انقلاب اسلامی و چشم انداز آینده، اردیبهشت ۱۳۸۳.

۶۷. کاشی، محمد جواد، جادوی گفتار، تهران، آینده پویان، ۱۳۷۹.

۶۸. سلطانی، پیشین و همو، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.

۶۹. سلطانی، پیشین.

۷۰. دیوید کوزنز هوی، فوکو در بوته نقد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۳۴.

۷۱. جهت اختصار، از توضیح متن کتاب صرف نظر می کنیم و خوانندگان را در راستای به کار گرفتن

این روش برای دوره میانه اسلامی به کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (تهران، نشر نی،

۱۳۷۸) ارجاع می دهیم. همچنین برای نقد جمع شدن تبارشناسی و هرمنوتیک بنگرید به:

حقیقت، سید صادق و بستانی، احمد، «ملاحظات در باب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»،

مجله نامه مفید، ش ۴۴.

۷۲. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه تولد زندان، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، تهران، نشر

نی، ۱۳۷۸، ص ۴۰.

۷۳. سلطانی، پیشین.

۷۴. تاجیک، محمدرضا، «پارادکس امنیت ملی و تکثرگرایی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۹.

۷۵. قره باغی، علی اصغر، تبارشناسی پست مدرنیسم، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۰،

ص ۲۱-۲۴.

۷۶. نوذری، حسینعلی، صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه های تکامل

اجتماعی، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۳۸۱-۳۸۵.

۷۷. احمد، اکبر، «پست مدرنیسم و اسلام»، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، تهران، نقش جهان،

۱۳۷۹، ص ۲۱۴.

78. womanist.

۷۹. نوذری، صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته، پیشین، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۸۰. آزاد ارمکی، تقی، پست مدرنیسم و توسعه جامعه شناسی معاصر، تهران، مؤسسه توسعه دانش و

پژوهش ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۲۳.